

تحلیل عناصر قدرت نظامی در سیره علوی با تأکید بر جنگ صفین

اصغر افتخاری^۱

سعید رهنمود^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۴/۰۳

فصلنامه علمی آفاق امنیت / سال دوازدهم / شماره چهل و دوم - بهار ۱۳۹۸

چکیده

قدرت نظامی در تعیین امنیت ملی کشور و مقابله با تهدیدات بیگانگان، یکی از عوامل اساسی و تعیین‌کننده محسوب می‌شود. قرآن، روایات و سیره معصومین هم با تعبیر گوناگون به نقش برجسته این موضوع پرداخته‌اند. با توجه به اینکه امیرالمؤمنین (ع) در دوران پنج‌ساله حکومت خویش با سه جنگ بزرگ روبه‌رو شدند، مشخص است که دیدگاه ویژه‌ای نسبت به مقوله قدرت نظامی داشته‌اند و بی‌تردید مطالعه دیدگاه‌های ایشان در حوزه مسائل نظامی از اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین، سؤال اصلی مقاله حاضر آن است که عناصر قدرت نظامی که امیرالمؤمنین (ع) در جنگ صفین از آنها بهره بردند، چه بوده است؟ هدف از این تحقیق نیز توسعه مطالعات بومی در حوزه نظامی و امنیتی از یک سو و کمک به مدیران این حوزه از سوی دیگر است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است و برای این منظور، ابتدا عناصر قدرت نظامی در دیدگاه‌های صاحب‌نظران و اندیشمندان بیان شده و در ادامه، دیدگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام به‌عنوان رویکردی جامع و بومی ارائه شده است. نتایج، حکایت از آن دارد که امیرالمؤمنین (ع) با ترکیب عناصر مادی و غیرمادی قدرت نظامی به بهترین نحو ممکن به مدیریت عرصه جنگ پرداختند. عناصر مادی شامل هزینه‌های دفاعی، تجهیزات، لجستیک و کمیت نیروی نظامی بوده و عناصر غیرمادی نیز سازماندهی، بسیج نیروها، سیاست امنیتی و روحیه‌بخشی را دربر می‌گیرد.

واژگان کلیدی

قدرت؛ قدرت نظامی؛ امیرالمؤمنین (ع)؛ سیره علوی؛ جنگ صفین

۱. نویسنده مسئول: استاد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

۲. کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

۱. نویسنده مسئول: استاد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
۲. کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

مقدمه

بررسی اجمالی سیر تحول جوامع بشری حکایت از آن دارد که منازعات، پیوسته در سطوح مختلف زندگی انسان حضور داشته‌اند و لذا قدرت نظامی به اشکال گوناگون در مدیریت تحولات خارجی و داخلی نقش ایفا نموده است. این وضعیت همچنان ادامه دارد و در جوامع نوین معاصر نیز، قدرت نظامی مؤثر و نقش‌آفرین است. در گفتمان اسلامی نیز حجم بالایی از تحلیل‌ها و آموزه‌ها معطوف به مقوله جنگ و نحوه مدیریت قدرت نظامی می‌باشد. این موضوع در سیره علوی، نمود بیشتری دارد؛ چراکه حضرت در مدت حکومتشان با سه رخداد بزرگ نظامی روبه‌رو شدند که مدیریت هرکدام تابع ملاحظات خاصی در نحوه کاربست عناصر قدرت و اولویت‌دهی به عناصر مزبور بوده است. براین اساس، با تحلیل سیره امام (ع) می‌توان به الگویی مناسب برای ترکیب عناصر مادی و غیرمادی قدرت نظامی دست یافت.

از رهگذر مطالعه متون موجود در این زمینه مشخص می‌شود که امیرالمؤمنین (ع) در بحث قدرت نظامی قائل به وجود عناصر غیرمادی برای قدرت بوده و برای برخی از عناصر مادی متعارف که در دیدگاه صاحب‌نظران دارای اهمیت است، نقش محوری قائل نیستند. بنابراین، از آنجاکه برای مدیریت قدرت نظامی لازم است نسبت به چیستی و نحوه ترکیب عناصر قدرت نظامی اطلاع حاصل نموده و نظریه‌ای بومی را بنیاد نهیم، نوشتار حاضر دارای اهمیت نظری و کاربردی در موضوع قدرت نظامی می‌باشد.

عدم پرداختن به موضوعات راهبردی از منظر اسلامی موجب می‌شود تا گفتمان‌های سکولار مبنای تحلیل سیاست‌های حکومت اسلامی در حوزه تقویت قدرت نظامی قرارگیرد و از این حیث، سیاست‌های مزبور را تضعیف و حتی نفی نماید.

این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که عناصر قدرت نظامی که امیرالمؤمنین (ع) در جنگ صفین از آنها بهره بردند، چه بوده و چگونه به کار برده شده‌اند؟

پیشینه

با تأمل در منابع موجود مشخص می‌شود که می‌توان منابع منتشرشده در این زمینه را به سه دسته اصلی تقسیم نمود:

اول: آثاری که صرفاً به بحث‌های تاریخی و بررسی جنگ‌های امیرالمؤمنین (ع) پرداخته‌اند، ولی عناصر قدرت نظامی و اولویت آنها موضوع تحلیل نمی‌باشند. از آن جمله می‌توان به کتاب وقعه صفین اشاره کرد که کهن‌ترین متنی است که درباره این نبرد نگاشته شده است (منقری، ۱۳۷۰). همچنین از جمله کسانی که درباره تاریخ صفین



نوشته‌اند، طبری است که شرحی از این نبرد را ضمن تاریخ خود آورده است (طبری، ۱۹۸۹م). در کتاب الامامة و السياسة نیز از دوره حکومت امیرالمؤمنین روایات متعدد و مفصلی آورده شده است و حدود ربعی از کتاب به این دوره اختصاص دارد و حوادث جنگ صفین نیز در آن آمده است (دینوری، ۱۳۸۰).

دوم: آثاری که به بررسی قدرت نظامی و عناصر آن پرداخته‌اند، ولی در آنها رویکرد اسلامی اصولاً مدنظر نبوده است. برای مثال، می‌توان به مقاله محسن مرادیان با عنوان تحلیل و ارزیابی شاخص‌های قدرت نظامی اشاره کرد (مرادیان، ۱۳۸۷). سیدهادی زرقانی نیز در کتاب خود به بررسی عناصر قدرت نظامی و اهمیت هریک از این عناصر پرداخته است (زرقانی، ۱۳۸۷).

سوم: دسته‌ای از آثار سعی کرده‌اند که به سیره نظامی حضرت بپردازند. در این آثار به بررسی نظامی‌گری از دیدگاه حضرت پرداخته و مدیریت نظامی ایشان در جنگ‌ها بررسی شده است. این دسته از آثار صرفاً به بررسی سیره نظامی امام (ع) پرداخته‌اند و تحلیل عناصر قدرت نظامی مدنظر نبوده است. برای مثال، می‌توان به الاستراتیجیه العسکریه عند الامام علی اشاره داشت (بستانی، ۱۳۸۰). یدالله حاجی‌زاده هم در پایان‌نامه خود با عنوان سیره نظامی امام علی (ع) در عصر حکومت، سعی در پاسخ به شبهات درخصوص سیره نظامی آن حضرت دارد (حاجی‌زاده، ۱۳۸۶).

نوآوری: این مقاله باتوجه‌به پیشینه بیان‌شده از سه حیث دارای نوآوری است: اولاً دارای رویکرد اسلامی به موضوع قدرت نظامی است. ثانیاً از منظر سیره‌پژوهی به موضوع پرداخته که در مطالعات اسلامی دارای اعتبار است و می‌تواند جنبه عملیاتی داشته باشد و بالأخره آن‌که تحلیل نسبت دو نوع از عناصر قدرت نظامی را مدنظر دارد که می‌تواند در تصمیم‌سازی در سطح راهبردی به کار آید.

مبانی مفهومی

قدرت نظامی

قدرت نظامی، آشکارترین بعد قدرت ملی است و به دلیل آنکه محسوس‌تر، عملی‌تر و آشکارتر از سایر ابعاد قدرت است، اهمیتی بسزا و چشمگیر دارد. در تعریف قدرت نظامی اتفاق نظر وجود نداشته و مجموع نظرات ارائه‌شده درخصوص چیستی قدرت نظامی را می‌توان از حیث ابزار، غایت و ماهیت در سه گروه تقسیم نمود:



الف) قدرت نظامی به مثابه ابزار

گروهی از اندیشمندان، قدرت نظامی را صرفاً به عنوان یک ابزار جهت اعمال اجبار معرفی می کنند (مقتدر، ۱۳۷۰: ۶۹). از این منظر، قدرت نظامی عبارت است از ابزار قانونی برای اعمال خشونت و زور (بیلیس و دیگران، ۱۳۸۲: ۶۹). این تعریف بسیار بسیط بوده و به دلیل عدم توجه به ابعاد مختلف قدرت نظامی، مورد نقد است.

ب) قدرت نظامی به مثابه هدف و غایت

در این تعریف از چیستی قدرت نظامی به هدف قدرت نظامی اشاره می شود. از جمله می توان از پشتیبانی سیاست های دفاعی و امنیتی کشور به عنوان هدف قدرت نظامی یاد کرد (تهامی، ۱۳۸۴: ۹۱). برخی هم هدف قدرت نظامی را از حیث توان تخریب در نظر گرفته و قدرت نظامی را نیرویی با قابلیت وارد آوردن خسارت به دشمن برای مرعوب نمودن وی می دانند (بیلیس و دیگران، ۱۳۸۲: ۸۱). همچنین در تعریفی دیگر، قدرت نظامی به قابلیت کشور در حفاظت از منافع ملی در برابر خطر نفوذ و سلطه نظامی دشمنان خارجی گفته می شود و به عنوان یکی از عناصر قدرت ملی و وسیله ای در اختیار دولت برای پشتیبانی از اهداف و سیاست های ملی است (مرادیان، ۱۳۸۷: ۱۷۶).

ج) قدرت نظامی از حیث ماهیت

در این دسته از تعاریف، بیشتر ماهیت قدرت نظامی مورد توجه بوده و به نوبه خود به سه دسته تقسیم می شوند:

اول: قدرت نظامی به مثابه حیثیت ملی

در برخی از تعاریف، قدرت نظامی به عنوان نمادی از حیثیت ملی مطرح است که هیچ کشوری، در صورتی که برای حیثیت خود احترام قائل باشد، نمی تواند بدون آن (قدرت نظامی) به سر ببرد (سنجایی، ۱۳۷۸: ۱۲۴).

دوم: قدرت نظامی به مثابه قدرت سخت

برخی ضمن تفکیک قدرت نظامی از قدرت سیاسی، قدرت نظامی را به عنوان یک عامل مهم سخت افزاری در خدمت سیاست به حساب می آورند (بهزادی، ۱۳۷۰: ۱۱۵).

سوم: قدرت نظامی به مثابه نیروهای مسلح

برخی نویسندگان قدرت نظامی یک ملت را معادل با قدرت کلیه نیروهای مسلح دانسته اند (چگینی، ۱۳۷۲: ۲۴). در واقع، در این دسته از تعاریف، نقش نیروهای مسلح جدی و عامل اصلی در نظر گرفته می شود. البته واضح است که محدود کردن چیستی قدرت نظامی به نیروهای مسلح، ساده انگاری است.

باتوجه به اینکه هریک از سه رویکرد پیشین به وجهی از قدرت نظامی اشاره دارند که صحیح می نماید، مؤلفان در این مقاله رویکردی ترکیبی و جامع را انتخاب نموده و قدرت



نظامی را چنین تعریف می‌نمایند: قدرت نظامی عبارت است از توان حاصل‌آمده از مجموعه نیروهای مسلح، تجهیزات مربوط، مهارت‌ها و فناوری‌های حوزه نظامی که هدفش حفاظت از منافع ملی در برابر خطر نفوذ و سلطه نظامی دشمنان است. این تعریف از آن حیث انتخاب شده که با کلام و سیره حضرت علی علیه‌السلام تناسب بیشتری دارد. ایشان به هر سه مؤلفه مزبور توجه داشته‌اند. برای مثال، در ارتباط با عنصر نیروی نظامی فرموده‌اند: ((سپاهیان به اذن پرودگار، دژها و پناهگاه‌های مردم و زینت زمامداران و عزت دین و راه‌های امنیّتند و قوام و پایداری مردم جز به وسیله آنها ممکن نیست)) (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: ۴۰۸). همچنین ایشان در رابطه با تجهیزات اهمیت فراوانی قائل هستند تا آنجا که گرفتن غنیمت در جنگ با مسلمانان را جایز ندانسته، به جز آن چیزی که از سلاح و تجهیزات به دست می‌آید و در ارتباط با مهارت و دانش نظامی نیز درباره همه مسائل مربوط به جنگ و مهارت نظامی از هیچ کوششی فروگذار نکردند و با به‌کارگیری کارکردهای مدیریتی، نیروهای نظامی را هدایت فرمودند. بدین ترتیب مشخص می‌شود که تعریف مختار ارائه‌شده با کلام و سیره علوی تناسب دارد.

سیره

سیره بر وزن فِعْلَةٌ است، مثل فِطْرَةٌ که در این وزن، بر نوع عمل دلالت دارد. جَلَسَةٌ یعنی نشستن، جَلَسَةٌ یعنی نوع نشستن و سیره هم نوع حرکت است. لذا اهل لغت در توضیح معنای آن گفته‌اند: سیره طریقه، هیأت و حالت است (الزبیدی، بی تا: ۲۸۷). در این مقاله، سیره آگاهی از ویژگی و کیفیت زندگانی فردی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی و نظامی امیرالمؤمنین (ع) در حوزه معینی است.

چارچوب نظری

عناصر قدرت نظامی

همان‌طور که در تعریف قدرت نظامی اتفاق نظر وجود ندارد، در مورد عناصر قدرت نظامی هم نظریه واحدی موجود نیست. بر این اساس، در جدول زیر مهم‌ترین نظرات موجود معرفی شده است.

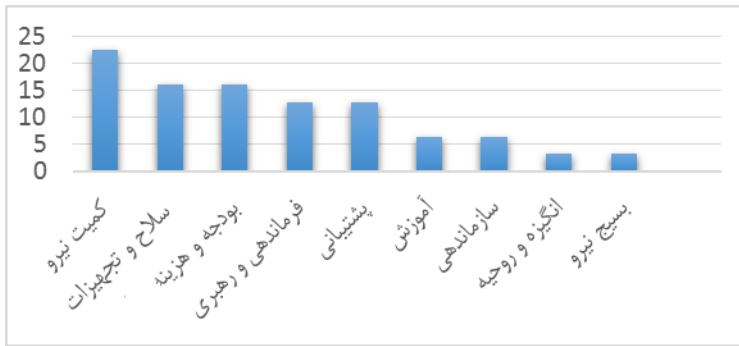
جدول ۱. نظرات نویسندگان درباره عناصر قدرت نظامی

| ردیف | اندیشمند | عناصر قدرت نظامی | نوع عناصر | منبع |
|------|---------------------|--|-----------|-------------------------|
| ۱ | دیوید جابلنسکی | نیروی نظامی، فناوری تسلیحاتی | مادی | مرادیان، ۱۳۸۷: ۸۲ |
| ۲ | دیوید سینگر | هزینه‌های نظامی، تعداد نیروها | مادی | تلیس و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۱ |
| ۳ | هانس مورگنتا | کمیت نیروهای مسلح، فناوری | مادی | عامری، ۱۳۷۶: ۳۳ |
| | | کیفیت نیروهای مسلح، رهبری | غیرمادی | |
| ۴ | مارتین گلاسنر | تجهیزات، نیرو، آماد و پشتیبانی | مادی | عامری، ۱۳۷۶: ۲۲۸ |
| | | آموزش، فرماندهی، انگیزه، راهبرد، بسیج نیرو، پایگاه و شرکای راهبردی | غیرمادی | |
| ۵ | جان ویکلین | بودجه دفاعی، نفرات، تجهیزات | مادی | ویکلین، ۱۳۷۰: ۱۶۹ |
| | | فنون، تحرک قوی و کیفیت رهبری | غیرمادی | |
| ۶ | عبدالعلی قوام | تجهیزات، کمیت نیروی نظامی، بودجه نظامی، پایگاه‌ها، امکانات لجستیکی | مادی | قوام، ۱۳۸۹: ۹۲ |
| | | فنون نظامی، کیفیت نیروی نظامی، رهبری | غیرمادی | |
| ۷ | محمدرضا حافظ نیا | کمیت نیروی انسانی، تجهیزات، پشتیبانی و لجستیک | مادی | حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۶۸ |
| | | کیفیت فرماندهی، کیفیت سازمان، ترکیب نیرو، کیفیت نیروی انسانی | غیرمادی | |
| ۸ | اشلی تلیس و همکاران | بودجه، نیروی انسانی، زیرساخت نظامی، نهادهای جنگی، پشتیبانی | مادی | تلیس و دیگران، ۱۳۸۳: ۵۹ |
| | | آموزش و سازمان | غیرمادی | |

با تحلیل تمامی دیدگاه‌های ارائه‌شده در این حوزه و نظریه‌های صاحب‌نظران گوناگون، به‌ترتیب کمیت نیروی نظامی، تجهیزات و تسلیحات، بودجه و هزینه دفاعی، فرماندهی و رهبری و پشتیبانی رتبه‌های اول تا پنجم را از نظر درصد فراوانی به‌خود اختصاص داده‌اند. به‌بیان‌دیگر، از دیدگاه صاحب‌نظران این حوزه، اهمیت عناصر مادی قدرت نظامی بیش از

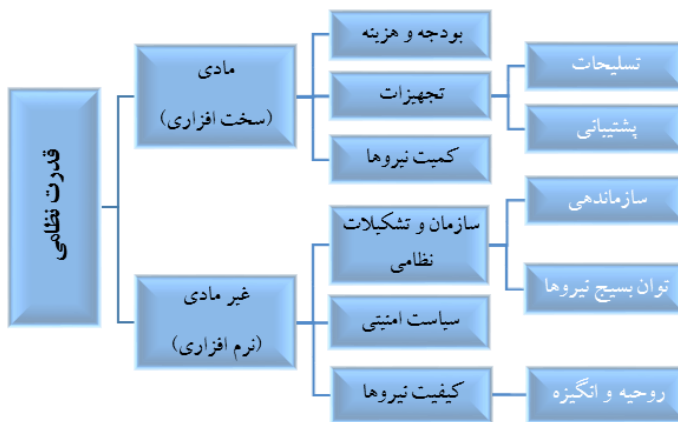


عناصر غیرمادی است (زرقانی، ۱۳۸۷: ۸۸). در نمودار شماره ۱ درصد فراوانی هر کدام از عناصر قدرت نظامی مستند به دیدگاه کارشناسان این حوزه آمده است.



نمودار ۱. مقایسه درصد فراوانی هر کدام از عناصر قدرت نظامی در دیدگاه صاحب‌نظران

براین اساس، باتوجه به مطالب ذکر شده درباره عناصر قدرت نظامی، یک تقسیم‌بندی از عناصر قدرت نظامی در نمودار شماره ۲ طراحی شده است. در این نمودار ابتدا عناصر قدرت نظامی به دو بخش تقسیم شده‌اند و باتوجه به اینکه برخی از عناصر به یکدیگر نزدیک هستند، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و دسته‌بندی جدیدی به وجود آمده است.



نمودار ۲. عناصر تشکیل دهنده قدرت نظامی

تحلیل عناصر مادی قدرت نظامی

هزینه‌های دستگاه نظامی

اقتصاد یک کشور، نقشی عظیم در ارتقای قدرت نظامی آن کشور دارد. هراندازه کشوری از نظر ثروت و دارایی، امکانات اقتصادی و پیشرفت فناورانه توانمندتر باشد، طبعاً می‌تواند دارای قدرت نظامی برتری گردد (جمشیدی، ۱۳۷۴: ۵۵). نقش توان و شالوده محکم اقتصادی را نباید در قدرت نظامی نادیده گرفت. بی‌شک نظام‌ها برای تجهیز نیروهای نظامی، کسب توان نظامی و پشتیبانی از منافع ملی نیازمند بودجه و هزینه هستند. ضمن اینکه، کاملاً روشن است که اگر توانمندی اقتصادی یک کشور بالا باشد، کیفیت نیروهای مسلح و تجهیزات نظامی آن افزایش پیدا می‌کند. در مقابل آن، اقتصاد ضعیف مانع از آن می‌شود که دولت از نیروی نظامی و تجهیزات حداکثر بهره‌برداری را بنماید. قدرت نظامی یک دولت برای شرکت در یک جنگ به میزان قابل توجهی به امکانات اقتصادی آن بستگی دارد. هراندازه، دولتی از منابع و امکانات بیشتری برخوردار باشد، آسیب‌پذیری آن در دوران جنگ، کم‌تر است (قوام، ۱۳۸۹: ۹۴). بودجه جنگ، سوخت ماشین نبرد را تأمین کرده و بدون آن، حرکت، امکان‌پذیر نمی‌گردد.

الف) راه‌های تأمین هزینه‌های جنگ صافین

باعنایت به اینکه در اسلام، اصل دفاع دارای تأیید عقلانی و شرعی است، به‌طور طبیعی، موضوع نحوه تأمین هزینه‌های آن موضوعی مهم به حساب می‌آید. افزون بر اینکه در زمان حضرت علی علیه‌السلام، ما شاهد وجود نیروی نظامی حقوق‌بگیر هستیم؛ موضوعی که نشان می‌دهد تأمین هزینه‌های نیروهای نظامی منحصر به زمان دفاع نبوده و حتی در زمان نبود جنگ، تأمین هزینه‌های نظامی موضوعی مهم بوده است. از این منظر، راه‌های تأمین هزینه‌ها در سیره علوی به شرح زیر معرفی می‌شود:

اول: از طریق خراج

خراج، از نظر لغوی به معنای چیزی است که از زمین خارج می‌شود و به معنای عام اموالی را گویند که دولت از مردم می‌گیرد و معادل مفهوم مالیات در ادبیات مالی عصر حاضر است (مصباحی مقدم، ۱۳۹۷: ۲۵۴). در معنای خاص در صدر اسلام، اراضی فتح شده، وقف مصالح مسلمانان می‌شده است و احکام مالکیت شخصی و انتقال به افراد مسلمان در مورد آن جاری نمی‌شد. این اراضی توسط حاکم و دولت اسلامی به بهره‌برداران در برابر سهمی از محصول یا مبلغی به‌عنوان حق مالکانه واگذار می‌شد. به این درآمد خراج گفته می‌شد. یکی از موارد مصرف خراج این زمین‌ها رزق جنگجویان بوده است (مصباحی مقدم، ۱۳۹۷: ۷۴). همچنین برای هزینه‌های جهاد و هرآنچه مصلحت عمومی اقتضا



می‌کرد، از خراج استفاده می‌شد (طوسی، ۱۴۰۱ ق: ۱۲۸/۴). در سیره علوی، خراج اهمیت فراوانی داشته است. قوام امور مردم جز با سپاهیان و نیروهای نظامی استوار نمی‌گردد و پایداری سپاهیان نیز جز با خراج مردم انجام نمی‌شود که به‌وسیله آن برای جهاد با دشمن تقویت شوند و برای سامان‌دادن به امور خود به آن تکیه بکنند و نیازهای خود را برطرف سازند (نهج‌البلغه، ۱۳۸۹: ۴۰۸). درواقع، خراج یکی از راه‌های تأمین هزینه در تمامی جنگ‌های حضرت بوده است.

دوم: از طریق کمک‌های مردمی توسط یاران حضرت

مقدار زیادی از هزینه جنگ، توسط یاران امیرالمؤمنین (ع) و کسانی که در جنگ شرکت داشتند، تأمین می‌شد. در جنگ صفین علاوه بر اینکه حضرت، به مردم دستور می‌دادند که خودشان سلاح و تجهیزات خویش را برای مقابله با دشمن فراهم سازند (نهج‌البلغه، ۱۳۸۹: ۵۰)، وظیفه تأمین بخشی از سلاح و تجهیزات را برعهده کارگزاران خویش گذاشته بودند و از آنها می‌خواستند که تجهیزات خویش را برای مقابله با سپاهیان دشمن فراهم سازند (کوفی، ۱۳۷۲: ۴۵۵). همچنین در سفارشات که در لحظات آخر عمر شریفشان داشتند می‌فرمایند: خدا را، خدا را، درباره جهاد به اموال و جان‌ها و زبان‌های خودتان در راه خدا (نهج‌البلغه، ۱۳۸۹: ۳۹۹).

سوم: اختصاص اموال شخصی

خداوند در آیه ۶۰ سوره انفال می‌فرماید: هرچه می‌توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی‌شناسید، ولی خداوند آنها را می‌شناسد، به‌وسیله آن بترسانید و در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) هرچه انفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می‌رسد و به شما ستم نخواهد شد.^۱ این آیه دستور آماده‌باش همه‌جانبه مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه هر نوع سلاح و امکانات را به آنها می‌دهد. این آیه با آمدن کلمه «تَنْفِقُوا» دلالت بر این دارد که تأمین قدرت دفاعی، بودجه لازم دارد و موعظه و شعار کافی نیست. بنابراین، مردم باید در تأمین بودجه جنگ مشارکت کنند. در سیره علوی نیز همین منطق قرآنی حاکم بوده و شاهد پیشگامی ایشان در انفاق اموالشان هستیم که برای مصارف عمومی جامعه از آن استفاده می‌شده است. در منابع آمده است که ایشان نسبت به حفر چاه، کاشت نخل و آبادسازی بوستان‌ها اهتمام داشته و از همین محل در راه خدا انفاق می‌کردند (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۸؛ ابن ابی‌الدنیا، ۲۰۰۱م: ۵۴؛ عاملی، ۱۴۳۰ق: ۱۶۲). برخی از این وقف‌ها در

۱. وَ أَعَدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْفُ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ (انفال/۶۰).

زمینه هزینه‌های نظامی بوده است. در این خصوص، می‌توان به جریان آبادسازی ینبع اشاره داشت که حضرت به‌طور خاص ینبع را در راه خدا، برای تأمین مصارف نظامی و جنگ و صلح سپاهیان وقف نمودند (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۷؛ صنعانی، ۱۴۰۳ق: ۳۷۵).

ب) حقوق نظامیان

تأمین مخارج کافی زندگی نیروهای نظامی در برابر صرف عمرشان برای دفاع از امنیت، جزو وظایف حکومت است. اگر نیروهای نظامی، دغدغه تأمین معاش داشته باشند، نمی‌توانند به‌خوبی از عهده وظایف خود برآیند. قطعاً چنین گروهی که خود را آماده فداکاری برای حفظ اسلام و سرزمین‌های اسلامی کرده‌اند، باید از نظر معیشت فارغ‌البال باشند. امیرالمؤمنین (ع) هم این حق را زمینه‌ای برای کمال‌خواهی و خودسازی نیروها شمرده‌اند که بدین‌وسیله نیروها فارغ از ضروریات زندگی به تطهیر خود و افراد تحت تکفل خود بپردازند و از سوی دیگر، این حق باعث اتمام حجت بر این نیروها می‌شود (امام علی (ع)، ۱۳۸۹: ۴۱۰). حضرت در جنگ صفین در رایزنی‌های قبل از شروع جنگ، در نامه‌ای به اسودبن قطنه (کارگزار ایشان) به او دستور می‌دهند که برای سپاهانی که علاقه‌مند به ایشان هستند، جیره و وجه کفافی معین، مقرر داشته شود و علت این عمل را حق فرزندان دانسته و اینکه در خانواده کسانی هستند (که در صورت ناخرسندی آنها) بیم نفرین از جانب آنان می‌رود، در صورتی که آدمی باید با همگان به‌شایستگی رفتار کند (منقری، ۱۳۷۰: ۱۴۹). در واقع، حضرت، نیروهای نظامی را همچون افراد خانواده می‌داند که حقوق واجبی دارند و در صورت عدم تأدیه این حقوق، بیم نفرین و نافرمانی از جانب آنها می‌رود. همچنین حضرت در نامه‌ای به ابن‌عباس این چنین دستور می‌دهند که از غلات مسلمانان و غنایم متعلق به ایشان هراندازه گرد آمده است، باید میان کارگزاران قسمت شود تا بی‌نیاز شوند و باقیمانده آن نیز نزد ایشان فرستاده شود تا خود میان کارگزاران قسمت کنند. در سیره علوی حق فرماندهان سپاه این است که پرداخت حقوق شایسته آنها به تأخیر انداخته نشود، چیزی از آن کاسته نشود و همگی آنها نزد ایشان یکسان باشند (منقری، ۱۳۷۰: ۱۵۰). بنابراین، حضرت توجه به نیازهای مالی نیروهای مسلح را در دستور کار خود قرار دادند تا جایی که در نتیجه آن توجه رزمنده را فقط به مقوله جنگ و جهاد معطوف می‌دارد و آنها از لحاظ تأمین معاش، دغدغه‌ای نخواهند داشت. در واقع، می‌توان ادعا کرد که سپاهیان امیرالمؤمنین (ع) از لحاظ مالی، از پشتوانه بسیار خوبی بهره‌مند بودند.



تجهیزات

الف) اهمیت تجهیزات در سیره امیرالمؤمنین (ع)

اهمیت فراهم آوردن ابزار جنگی و تجهیزات در هر زمان، بر کسی پوشیده نیست. قرآن کریم دستور داده است تا حد توان تجهیزات را برای مقابله با دشمنان دین فراهم سازند.^۱ ابزار جنگی و تجهیزات علاوه بر بازدارندگی از حملات دشمن، به هنگام بروز درگیری نیز به نیروها برای غلبه بر دشمن، کمک شایانی می‌کند (بستانی، ۱۳۸۰: ۱۵۹). در سیره علوی کارگزاران بیت‌المال مسلمین از اینکه کسی را از مایحتاج و خواسته‌های مشروع محروم سازند، منع شده و دست‌اندازی به آنها برایشان جایز نیست. البته استثنائی وجود دارد و آن تجهیزاتی است که به منظور تجاوز به مسلمان‌ها به کار گرفته می‌شود. زیرا برای مسلمانان جایز نیست این تجهیزات را در اختیار دشمنان اسلام بگذارند تا آنها با استفاده از این تجهیزات نیرومندتر از سپاه اسلام شوند (امام علی (ع)، ۱۳۸۹: ۴۰۰). در سیره علوی نباید به دشمن فرصتی داد که بر توان رزمی‌اش بیفزاید و یا با آنچه در اختیار دارد، مؤمنان را آزار رساند و در اندیشه ضربه‌زدن باشد. آن حضرت برای تأمین تجهیزات سپاه، تلاش ویژه‌ای مبذول داشت و حتی مخزن و انباری خاص برای نگهداری سلاح قرار داد که به «خزنة السلطان» معروف شد. سلاح‌های غنیمتی نیز در این انبار نگهداری می‌شد (طبری، ۱۹۸۹م: ۵۳۸).

ب) تجهیزات در جنگ صفین

نمود اهمیت تجهیزات در مسیر حرکت به سمت صفین جلوه‌گر است. هنگامی که مردم در زمان عبور امیرالمؤمنین (ع) از الانبار شروع به دویدن در رکاب حضرت کردند و به همراه خود نیز چارپایانی آورده بودند. این کار رسم و خوی آنها بود و بدین وسیله فرمانروایان خود را بزرگ می‌داشتند و قصد داشتند چارپایان را به عنوان پیشکش تقدیم امیرالمؤمنین (ع) بکنند. آنها همچنین برای سپاهیان غذا آماده کرده و برای چارپایان علوفه بسیار فراهم آورده بودند. امیرالمؤمنین (ع) پس از نکوهش دویدن مردم پشت سر خودشان و بی‌فایده خواندن این کار، با توجه به ضرورت تجهیزات در جنگ و اهمیت فراوانی که برای آن قائل بودند، فقط چارپایان را پذیرفته و هزینه آن را بعداً از خراج کم می‌کنند (منقری، ۱۳۷۰: ۲۰۰). در صفین به علت برخورداری سپاه شام از سازمان و توان نظامی بسیار قوی و اینکه نبرد با آن لشکر مجهز، کاری ساده نبود، امیرالمؤمنین (ع) برای یک مقابله و درگیری کامل می‌باید دست به یک بسیج همه‌جانبه بزنند و تجهیزات موردنیاز را فراهم



سازند تا بتوانند لشگر خویش را به مصاف با لشگر مقتدر شام ببرند و پیروز جنگ شوند. بنابراین، سه راهبرد امیرالمؤمنین (ع) برای فراهم آوردن سلاح و تجهیزات را به طریق زیر می‌توان برشمرد:

اول: مردم‌محوری

بسیج بخشی از تجهیزات با دستور امیرالمؤمنین (ع) توسط خود مردم صورت می‌گرفت. در واقع، به مردم دستور می‌دادند که خودشان تجهیزات خویش را برای مقابله با دشمن فراهم سازند. ایشان وقتی خودخواهی معاویه و عدم بیعت او و در نتیجه احتمال جنگ و درگیری را دادند، دستور به آمادگی و فراهم نمودن امکانات جنگی را صادر کردند و به مردم فرمودند: مهیای پیکار شوید و سازوبرگ جنگ فراهم آورید؛ چراکه آتش جنگ زبانه کشیده و شعله‌های آن بالا گرفته است (امام علی (ع)، ۱۳۸۹: ۵۰؛ دینوری، ۱۳۸۰: ۱۸۳). یک راهبرد خاص امیرالمؤمنین (ع) در مقطعی از حکومت، در راستای تأمین تجهیزات جنگی، وضع زکات بر اسب‌هاست (حرعاملی، ۱۴۰۱ق: ۹۱). راجع به این قضیه، فقهای بعد دو طرز نگاه داشته‌اند؛ بعضی گفته‌اند زکات اسب مطلقاً مستحب است و حضرت آن را به‌عنوان مستحب وضع کرده‌اند؛ عده‌ای دیگر آن را به حسب مصلحت آن زمان دانسته و اینکه ایشان از اختیاراتی که به‌عنوان یک ولی امر شرعی داشتند، استفاده کرده و زکات اسب را وضع کردند (مطهری، ۱۳۸۹: ۳۱۸). در واقع، ولی امر حق دارد در صورت نیاز جامعه، زکات را به اشیای دیگر نیز توسعه دهد. البته برخی هم وضع زکات بر اسب را به قرائن مختلف از نوع مالیات حکومتی می‌دانند (منتظری، ۱۴۱۱ق: ۲۸۸). صرف‌نظر از اینکه وضع زکات بر اسب توسط حضرت جزو اخذ مالیات بوده یا جزو زکات مستحبی و یا اختیارات حاکم اسلامی، این کار نشان‌دهنده آینده‌نگری ایشان در راستای تأمین تجهیزات جنگی است. وجود اسب در جنگ‌ها عامل ارزشمندی در برتری و اقتدار رزمی رزمندگان، وسیله حمل رزمنده سواره و لوازم و امکانات او و وسیله‌ای برتر در سرعت و قدرت مقابل دشمن در صحنه‌های نبرد محسوب می‌شده و اهمیت فراوانی داشته است.

دوم: حکومت‌محوری

در جنگ صفین علاوه بر دستور امیرالمؤمنین (ع) به مردم مبنی بر تهیه سلاح و تجهیزات خویش برای مقابله با دشمن، ایشان وظیفه تأمین بخشی از سلاح و تجهیزات را برعهده کارگزاران خویش گذاشتند و از آنها خواستند که تجهیزات خویش را برای مقابله با سپاهیان دشمن فراهم سازند. نامه‌های حضرت به کارگزاران نشان‌دهنده این موضوع است. ایشان به عمال و نواب خویش، نامه می‌نوشتند. برای نمونه، عبدالله بن عباس از بصره و مخنف بن سلیم از اصفهان و دیگر عمال و نواب از اطراف و جوانب به همراه تجهیزات خویش



به خدمت حضرت آمدند (کوفی، ۱۳۷۲: ۴۹۹). در نامه حضرت به جریر بن عبدالله بجلی هم آمده است: سواره و پیاده خویش را به همراه بیاور و در این باب تعجیل کن (کوفی، ۱۳۷۲: ۴۵۵).

سوم: استفاده از غنائم

هرچند امیرالمؤمنین (ع) غنیمت گرفتن از مسلمانان را در جنگ ممنوع اعلام کردند، ولیکن یک استثنا در این زمینه قائل شدند که آن هم غنیمت گرفتن سلاح و ابزارهای جنگی بود. در واقع، براساس سیره ایشان، از مسلمانان نمی‌توان غنائمی غیر از سلاح و ابزارهای جنگی داخل میدان جنگ گرفت. شاید علت آن این باشد که چون ایشان در جنگ‌های خود درگیر نبردهای داخلی بودند و در این نبردها دو جبهه مسلمان رو در روی یکدیگر قرار می‌گرفتند و آنان در ظاهر هم که شده اهل قبله بوده و به یک خدا و پیامبر (ص) معتقد بودند؛ بنابراین، گرفتن غنیمت در جنگ جایز نیست، مگر آن چیزی که از سلاح و تجهیزات به دست می‌آید. براساس سیره حضرت، سپاهیان ایشان نباید کسی را از مایحتاجش باز دارند و نباید هرگز به مال احدی از مردم دست پیدا بکنند، مگر آنکه اسب و جنگ‌افزاری متعلق به آنها بیابند که این تجهیزات در تجاوز به مسلمانان به کار گرفته شده است (مسعودی، ۱۳۷۴: ۷۱۹).

پشتیبانی و لجستیک

بخش پشتیبانی و لجستیک مانند دستگاه گردش خون و قلب در بدن موجود زنده عمل می‌کند. این بخش تأمین‌کننده مواد و کالاهایی است که جریان آنها همچون گردش خون در بدن موجودات زنده است و به زندگی او تداوم و بقا می‌بخشد. تعاریف متعددی از پشتیبانی و لجستیک شده است که البته تفاوت زیادی ندارند. پشتیبانی و لجستیک به کلیه فعالیت‌های هماهنگ شده اطلاق می‌شود که بررسی و برآورد نیازهای بخش‌های مختلف نظامی از قبیل وسایل و ابزارآلات، ماشین‌آلات و تجهیزات، تأسیسات، قطعات و مواد را در برمی‌گیرد و کلیه امور مربوط به تهیه، تولید، ذخیره‌سازی، حمل‌ونقل، نگهداری و انبارداری، توزیع و جابه‌جایی را شامل می‌شود (کازمی، ۱۳۹۰: ۴۴). براساس تعاریف بیان شده تمام فعالیت‌های حرکتی و پشتیبانی نیروهای مسلح از جمله برنامه‌ریزی، تهیه و خرید، استقرار و اردو زدن، پل‌سازی و راه‌سازی جزو فعالیت‌های پشتیبانی و لجستیکی می‌شود (عیسایی، ۱۳۹۰: ۹). بنابراین، هدف پشتیبانی نظامی را می‌توان فراهم‌سازی اقلام و خدمات موردنیاز سازمان نظامی دانست. این سامانه، همواره کالا و خدمات موردنیاز نیروها را با کمیت و کیفیت مناسب، در زمان و مکان مناسب و با حداقل هزینه ممکن



فراهم می‌سازد (دودانگه، ۱۳۸۱: ۲۱۵). براین اساس، با وجود دردسترس نبودن اطلاعات دقیق و اخبار روشن از لجستیک در جنگ‌های بزرگ صدر اسلام از جمله جنگ صفین، می‌توان مطالبی را درخصوص پشتیبانی و لجستیک سپاه امیرالمؤمنین (ع) میان نقل حوادث مختلف صفین استخراج کرد. آن چیزی که قطعی است، وجود پشتیبانی در سپاه حضرت بوده و به قرائنی می‌توان به آن پی برد (منقری، ۱۳۷۰: ۱۴۹).

الف) تأمین تدارکات جنگی

براساس نقل تاریخی، رزمندگان خودشان باید سلاح و لباس و مرکب موردنیاز خودشان را تأمین می‌کردند و البته تأمین این تسلیحات به تمکن مالی رزمندگان نیز بستگی داشت. اما تأمین برخی از این نیازها برای افراد فاقد امکانات و همچنین نیازهای دیگر به‌ویژه در مسیر صفین و در طول مدت وقوع جنگ همچون آب و غذا برعهده فرماندهی سپاه بود (رجبی، ۱۳۸۸: ۱۷۹). به‌طور کلی می‌توان گفت که از دوران رسول اکرم تا حاکمیت غصبانه بنی‌امیه، ارتش منظم در اسلام وجود نداشت. هرچند از زمان خلیفه دوم شهرهای بزرگ نظامی کوفه و بصره پدید آمد و ساکنان این شهرها را مسلمانانی تشکیل می‌دادند که به امر جهاد در دیگر سرزمین‌ها اشتغال داشتند و از این بابت از حکومت مرکزی، حقوق دریافت می‌کردند؛ اما این امر به‌منزله ارتش منظمی که تابع یک سلسله قواعد و اصول باشد و تعهدات خاصی را برای رزمنده ایجاد کند، نبود. بنابراین، هرکس که به جهاد می‌آمد خودش باید سلاح و مرکب و لباسش را تهیه می‌کرد. ازاین‌رو، لباس و سلاح رزمندگان تا ده‌ها سال متحدالشکل نبود (رجبی، ۱۳۸۸: ۲۵۰). درواقع، از عصر اموی به بعد تأمین تدارکات جنگی از وظایف کاملاً حکومتی شد و کارخانجات و کارگاه‌های کوچک ساخت سلاح پدید آمد (قائدان، ۱۳۸۴: ۲۱). البته امیرالمؤمنین (ع) راه‌هایی را برای تأمین تدارکات جنگی درنظر گرفته بودند که به شرح زیر است:

- کمک‌های مردمی (امام علی (ع)، ۱۳۸۹: ۵۰).
- تأمین تدارکات جنگی توسط کارگزاران (کوفی، ۱۳۷۲: ۴۹۹).
- برقرارکردن معاهداتی با قبیله‌ها و مردم مناطق دور دست: این شیوه برگرفته از سیره رسول اکرم (ص) بود. در عصر پیامبر اکرم نیز موارد زیادی از این نمونه در دست است. براساس بعضی از این پیمان‌ها، اهالی ساکن در مسیر حرکت نیروهای لشکریان باید مواد غذایی و تدارکاتی لشکریان را برای مدتی فراهم سازند. مثلاً در پیمان صلح با اهالی نجران، اهالی آن منطقه موظف به تأمین تجهیزات لشکر اسلام شامل اسب، زره و سایر نیازهای ضروری شدند (بلاذری، بی‌تا: ۱۰۴). امیرالمؤمنین (ع) هم به‌دلیل فقدان امکانات امروزی نگهداری و حمل مواد غذایی و تجهیزات لازم و ذخیره‌سازی آن برای سپاه خویش



و برای مدتی طولانی، به‌ناچار نیاز سپاه را از امکانات مردم مسیر حرکت و یا محل استقرار نیروهایشان تأمین می‌کردند. البته این موضوع در فرهنگ ملت‌های پیشین پذیرفته شده بود. باین‌حال برخلاف روش معمول آن عصر و حتی قرن‌ها پس از ایشان، آن حضرت در مسیر طولانی کوفه به صفین به‌گونه‌ای در این خصوص عمل کردند که بی‌سابقه بود و مانع از آن شد که کم‌ترین زحمت یا اجحاف و یا تضییع حقوق برای مردم بین راه حتی غیرمسلمانان پدید آید. برای نمونه، هنگامی که سپاه امیرالمؤمنین (ع) به ساباط رسیدند، دهقانان آن ناحیه با هدیه نزد آن حضرت آمدند و پیشنهاد ضیافت و تهیه وسائل و خوراک و تهیه آنچه را برای میهمان لازم است، تقدیم ایشان کردند. اما حضرت هدیه‌ها را نپذیرفتند (منقروی، ۱۳۷۰: ۱۹۰). بنابراین، در سیره عملی آن حضرت با وجود اینکه به این امکانات نیازمند هستند و آن مردم خود به استقبال ایشان آمده‌اند و هدیه می‌دهند، اما بهره‌برداری از دسترنج مردم ممنوع است. البته تأمین تدارکات از اقوام و بستگان نیروهای خودی با رضایت آنها و بدون پرداخت وجه مجاز است. هنگامی که حضرت و سپاهیان به سرزمین جزیره رسیدند، قبائل بنو تغلب و نمرین قاسط از ایشان استقبال کردند و برایشان شتر کشتند. امیرالمؤمنین (ع) ضمن خوردن و آشامیدن از اموال آنان هدایای آنان را هم قبول کردند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۵۵: ۱۶۲). بنابراین، حضرت که حاضر نیست اجحافی در حق مردم شود و جز درازای پرداخت قیمت واقعی کالاها، چیزی از آنها نمی‌پذیرد و هدایای آن مردم را برنمی‌تابد، اما حکم به روابودن دریافت تدارکات از اموال مسلمانانی می‌دهند که هم‌نژاد با برخی اصحاب خود هستند و با رضایت‌مندی مال خود را به آن حضرت عرضه کرده‌اند.

- انفاق در راه خدا: ایشان با توجه به اهمیت انفاق برای تجهیز نیروهای جنگی در راه خدا، علاوه بر تشویق توانمندان به این کار، خودشان هم در راه جنگ و صلح و تأمین امکانات سپاهیان انفاق می‌کردند (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۷؛ صنعانی، ۱۴۰۳: ۳۷۵).

ب) فرایند نگهداری تجهیزات

تجهیزات نظامی عمر مشخصی دارند و با گذشت زمان و انجام کاربری لازم توانایی انجام وظیفه خود را از دست می‌دهند. این تجهیزات به‌مرور زمان فرسوده شده و اگر در مقاطع مشخص تعمیر نشوند، قابلیت و توانایی انجام مأموریت خود را از دست می‌دهند. در سیره علوی هم توجه ایشان به بحث نگهداری و تعمیر تجهیزات نظامی مشهود است. ایشان در بحبوحه جنگ صفین به یاران خود توصیه به کامل کردن زره نبرد خود دارند و اینکه پیش از بیرون کشیدن شمشیر از غلاف، چندبار آن را تکان دهند^۱ (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: ۸۱).

۱. خطبه ۶۶ نهج‌البلاغه: اَكْمَلُوا اللَّامَةَ وَ قَلِّبُوا السُّيُوفَ فِي أَعْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا

درواقع، حضرت می‌خواهند که لشکریان سلاح‌ها را قبل از به‌کاربردن، آزمایش کنند و اگر نیاز به تعمیرات دارد، آن را تعمیر کنند تا در میدان جنگ با کندی و عیب آن مواجه نشوند که آثار غیرقابل‌جبرانی خواهد داشت. تکان‌دادن و جابه‌جا کردن شمشیرها در غلاف برای آن است که هنگام نیاز، به‌راحتی بیرون آید، زیرا ماندن طولانی آنها در غلاف باعث زنگ‌زدن و سخت‌بیرون آمدن آنها می‌شود. این نکته، شاید کوچک به‌نظر برسد، اما دستور مهمی است؛ چراکه گاه ماندن شمشیر در غلاف برای مدت طولانی، سبب می‌شود که گوشه‌هایی از آن گیر کند و در لحظات حسّاس که لازم است فوراً بیرون کشیده شود، یا خارج نشود یا با تأخیر باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۹۲). چون سلاح هر رزمنده وسیله‌ای شخصی و متعلق به خودش بوده است، تعمیرات سلاح آسیب‌دیده و نیاز به تعمیرات، برعهده خودشان بوده و جای خاصی در پشتیبانی سپاه که به‌طور متمرکز تعمیرات را انجام دهد، وجود نداشته است (رجبی، ۱۳۸۰: ۴۸). به‌نظر می‌رسد که آماده‌ساختن سلاح‌ها و تعمیرات آنها معمولاً در شب قبل از وقوع جنگ صورت می‌گرفته است. طبق نقل‌های صفین در شبی که فردای آن مقابله با دشمنان آغاز می‌شده است، حضرت خطبه‌ای خواندند و بعد از اتمام سخنان ایشان، هریک از نیروها به سوی تجهیزات خویش رفته و به تعمیر و اصلاح پرداختند (منقری، ۱۳۷۰: ۳۰۶).

کمیت نیروها

کمیت نیروی انسانی، از عوامل بسیار مهم قدرت نظامی یک کشور است (سنجایی، ۱۳۷۸: ۹۵). از دیدگاه صاحب‌نظران، اهمیت کمیت نیروهای نظامی بیش از سایر عناصر است و عمده نظریه‌های موجود بر آن تأکید دارند. با وجود شواهد و قرائن به‌نظر می‌رسد که در سیره علوی نیز کمیت نیروها دارای اهمیت بوده و به‌همین خاطر است که حضرت در بسیج نیروها و نحوه عملکرد آنها حسّاس است؛ اما باید توجه داشت که سیره حضرت چنان نیست که تمام معادلات نظامی تابع تعداد نیروها باشد و ایشان بر مؤلفه‌های غیرمادی تأکید بسیار داشته‌اند. ایشان در مقام تدارک سپاه و بسیج نیروها چنان نبودند که از روش‌های غیراخلاقی متعارف استفاده نمایند و به زور یا فریب تعداد سپاهیان را افزایش دهند. بلکه اصل برای حضرت، تبیین موضوع و آگاه‌سازی بود تا افراد آگاهانه و به‌اختیار در جنگ وارد شوند. نمود برجسته این موضوع قبل از آغاز جنگ صفین است. هنگامی که شماری از یاران عبدالله بن مسعود (چهارصد تن) نزد حضرت آمدند و گفتند: «ای امیر مؤمنان، ما با وجود شناخت فضل و برتری تو، در این جنگ شک داریم و همه ما از وجود افرادی که با دشمنان برون‌مرزی پیکار کنند، بی‌نیاز نیستیم. پس ما را در مرزها بگمار که



آنجا باشیم و در دفاع از مردم آن مناطق بجنگیم». امام هم پیشنهاد آنان را پذیرفتند (منقری، ۱۳۷۰: ۱۶۲). همچنین گروهی دیگر نیز نزد امام آمدند و به ایشان گفتند: «ما با تو رهسپار جنگ می‌شویم، ولی در لشکرگاه شما فرود نمی‌آییم و خود اردویی جدا می‌زنیم تا در کار شما و شامیان بنگریم هر گاه دیدیم یکی از دو طرف به کاری که بر او حلال نیست، دست زد یا گردن‌کشی و ظلمی از او سر زد، ما بر ضد او وارد پیکار می‌شویم». امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ به این عده نه‌تنها مخالفت نکردند، بلکه این کار را نشانه بصیرت در دین دانستند (منقری، ۱۳۷۰: ۱۶۱). حضرت پیروزی و شکست اسلام را به فراوانی و کمی طرفداران آن نمی‌دانند و از نظر ایشان در زمان رسول اکرم (ص) که پیروزی حاصل می‌شد، با فراوانی سرباز نمی‌جنگیدند (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: ۱۹۱). همچنین ایشان فراوانی تعداد را درحالی‌که اتفاق دل‌ها اندک است، بی‌فایده می‌دانند^۱. بنابراین، فراوانی نیروها که غالباً به‌عنوان مهم‌ترین عنصر قدرت نظامی در نظرات اندیشمندان به‌حساب می‌آید، در سیره علوی لزوماً به‌خودی‌خود نمی‌تواند عنصری در ایجاد توان یا ضعف باشد. البته حضرت تمام تلاش خود را برای افزایش تعداد نیروها انجام می‌دادند ولیکن این‌گونه نیست که همچون معاویه به بذل و بخشش‌های فراوان و تطمیع قبایل از طریق بیت‌المال بپردازند و صرفاً می‌کوشیدند تا با بیان فضیلت جهاد برای مسلمانان، آنان را با طوع و رغبت برای جنگ بسیج کنند و به میدان جنگ رهسپار سازند. امام (ع) بارها مردم کوفه را برای جهاد علیه شامیان دعوت کردند. هنگامی‌که تعدادی از بصره آمدند، آن حضرت سران مردم فرماندهان سپاه و چهره‌های سرشناس قبائل را جمع نمودند و چون تعداد موجود در اردوگاه کافی نبود، سخنرانی کرده و فرمودند: «ای مردم کوفه شما برادران و یاوران من در راه حق و اجابت‌کنندگان من برای جهاد هستید. با کمک شما، مخالفان را سرکوب و فرمانبری همراهان را تکمیل می‌کنم. به اهل بصره نوشته‌ام و آنان را به یاری طلبیده‌ام، جز ۳۲۰۰ نفر نیامده‌اند. پس مرا با خیرخواهی و اخلاص عاری از غش، یاری کنید» (دینوری، ۱۳۸۰: ۱۷۳). حضرت در جایی دیگر می‌فرمایند: «قصد دارم از فرات بگذرم و به نزد تعداد مردمی که در آنجا هستند بروم و آنها را به جنگ برانگیزانم تا به سوی دشمنان به حرکت درآیند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: ۱۶۷). این موضوع نشان می‌دهد که امیرالمؤمنین (ع) سعی داشتند تا با تعداد زیادی نیرو به جنگ با معاویه بروند و به‌دنبال برانگیختن گروه‌های مختلف بودند، ولی هرگز از اجبار و زور بهره نبردند.

۱. خطبه ۱۱۹ نهج‌البلاغه: لَا غَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قَلْبِهِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ (امام علی (ع)، ۱۳۸۹: ۱۶۱).

تحلیل عناصر غیرمادی قدرت نظامی

سازمان و تشکیلات نظامی

سازماندهی

سازماندهی، فرایندی است که طی آن با تقسیم کار میان افراد و گروه‌ها و هماهنگی میان آنها، برای کسب اهداف تلاش می‌شود. مسلم است که یک سازماندهی بهینه نیاز به مدیریت کارآمد با نظارت دقیق دارد (رضاییان، ۱۳۸۶: ۲۷۳). سازماندهی را باید مهم‌ترین وظیفه یک فرمانده نظامی دانست که باید با نظارت دقیق همراه باشد. هدف از سازماندهی در قدرت نظامی را می‌توان تضمین و تأمین بهترین کاربرد ممکن از ابزارها و امکانات جنگی دانست. هم‌اکنون با پیچیده‌شدن تقسیم‌بندی نیروهای مسلح به دسته‌های مختلف از یک طرف و مجهز شدن آنها به انواع تسلیحات از طرف دیگر، اهمیت توجه به سازماندهی بیش‌ازپیش پیدا می‌شود.

الف) سازماندهی در سیره علوی

در سیره علوی، سازماندهی اهمیتی جدی دارد. حضرت به نظم و آرایش نیروها هنگام حرکت به سوی دشمن توجه خاصی داشت. ایشان به نیروهای سپاهش دستور می‌داد از هنگام حرکت خود تا هنگام فرود آمدن، از هیچ قبيله و گروهی بدون سازماندهی نگذرنند (رک به نامه ۱۱ نهج البلاغه). معمولاً لشکر امیرالمؤمنین (ع) از یک مقدمه و دو جناح چپ و راست، قلب لشکر و عقبه تشکیل می‌شد. خود حضرت در قلب سپاه قرار گرفته و فرماندهان هر بخش مشخص بود و سپاه از صفوف منظمی شکل گرفته بود. فرمانده نیروهای سواره‌نظام و پیاده‌نظام مشخص بود. پرچم در دست افراد شجاع بود و هر گروه از سپاهیان یک پرچم داشتند. پرچم کل نیز به یکی از شجاع‌ترین افراد سپرده می‌شد.^۱ همچنین ایشان زره‌پوشیده‌ها را در پیشاپیش لشکر قرار می‌دادند و آنها که کلاه‌خود نداشتند، در پشت سر قرار می‌دادند (نهج البلاغه، ۱۳۸۹: ۱۶۷). بنابراین، در سیره علوی با تقسیم کار و ایجاد هماهنگی میان افراد، از هر فرد در مسئولیت خود بهترین استفاده می‌شود. یکی از راهبردهای ایشان در راستای سازماندهی بهتر جلب توجه هر فرد به مسئولیت خویش بود. ایشان در ضمن جنگ صفین بیان می‌کنند که هر گروه و دسته‌ای باید نسبت به مسئولیتی که برعهده گرفته‌اند، تعصب به‌خرج دهند و با خالی کردن عرصه میدان، وظیفه خود را برعهده دیگران نیندازند و تأکید می‌کنند که هر کس باید در برابر حریف خود بایستد و کار او را بسازد و به یاری برادر خود نیز بشتابد و مبارزه با حریف را

۱. وَ رَأَيْتَكُمْ فَلَا تَمِيلُوهُمَا وَلَا تُخَلُّوهُمَا وَلَا تَجْعَلُوهُمَا آلًا بِأَيْدِي شُجْعَانِكُمْ: پرچم لشکر را بالا دارید و پیرامون آن را خالی مگذارید و جز به دست دلوران و مدافعان سر سخت خود نسپارید (بخشی از خطبه ۱۲۴ نهج البلاغه).



به برادر مسلمان خود وامگذارد (نهج البلاغه، ۱۳۸۹: ۱۶۷). در سراسر تاریخ جنگ صفین نقل شده است که امیرالمؤمنین (ع) قبل از شروع پیکار روز بعد، به سازماندهی سپاهیان اهتمام می‌ورزیدند؛ تاجایی که برخی شب‌ها قبل از شروع جنگ، تمام شب را به آماده‌ساختن مردم و فوج‌بندی و آماده‌سازی لشکریان مشغول بودند و به نگرهبانی می‌پرداختند (منقری، ۱۳۷۰: ۳۰۵). نظارت امیرالمؤمنین (ع) به‌قدری عمیق است که برنامه تنظیمی ایشان در هر عصر قابل استفاده است. علاوه‌براین، امام شخصاً بر اقدامات و تدابیر امنیتی نظارت دارند و به فرماندهان سپاه خود نیز دستور می‌دهند که از حسن اجرای آن مطمئن شوند. از جمله اینکه امام به وظیفه مهم فرماندهان در موقعیت‌های جنگی یعنی شب‌بیداری جهت امنیت نیروها اشاره می‌کنند و به آنان یادآور می‌شوند که جز اندکی نخوابند و یا به خواب عمیق نروند.^۱

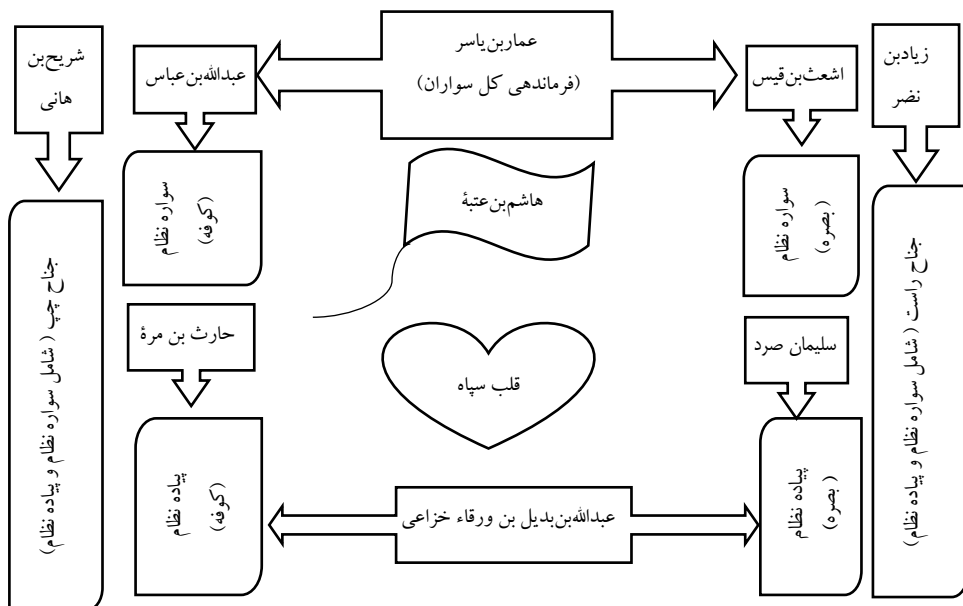
ب) سازماندهی نیروها در جنگ صفین

براساس نقل‌ها، عمار بن یاسر، فرمانده کل سواران بود و عبدالله بن بدیل فرمانده کل پیادگان و هاشم بن عتبه پرچمدار کل سپاه و اشعث بن قیس سپهسالار جناح راست سواره‌نظام سپاه و عبدالله بن عباس سپهسالار جناح چپ سواره‌نظام و سلیمان بن سرد خزاعی سپهسالار جناح راست پیاده‌نظام و حارث بن مره سپهسالار جناح چپ پیاده‌نظام را برعهده داشتند. امیرالمؤمنین (ع) مضریان کوفه و بصره را در میانه و قلب سپاه و یمانین را در جناح راست و بنی‌ربیع را در جناح چپ سپاه قرار دادند (منقری، ۱۳۷۰: ۲۸۰). فرماندهان مقدمه سپاه، زیاد بن نضر و شریح بن هانی بودند. سپس باتوجه‌به طبیعی بودن اختلاف میان فرماندهان نظامی، بیان می‌کنند که در صورت اختلاف و رسیدن دو سپاه به هم، زیاد بن نضر به سرداری همگان گماشته شده و فرمانده کل است و اگر دو سپاه از یکدیگر جدا شدند، آنگاه هر یک از آنها فرمانده همان سپاهی است که در ابتدا به او سپرده شده است (منقری، ۱۳۷۰: ۱۷۲). بدین‌گونه، امیرالمؤمنین (ع) برای هر گروه یک فرمانده معین می‌کنند و وقتی گروه‌ها متعدد می‌شوند، برای همه آنها یک فرمانده برمی‌گزینند تا مانع از اختلاف و تعارض احتمالی شوند. نمونه آن را هنگامی که میان دو تن از فرماندهان ایشان اختلاف بالا گرفت، مشاهده می‌کنیم که مالک اشتر به فرماندهی کل برگزیده شده و به سوی آنان فرستاده می‌شود. همچنین قرار گرفتن خود حضرت در قلب سپاه از یک‌سو مایه قوت قلب سپاهیان است و از سوی دیگر باعث می‌شود که فرمان امام راحت‌تر به همه نظامیان برسد.

۱. نامه ۱۱ نهج البلاغه: لَا تَدُوْقُوا التَّوْمَ إِلَّا غِرَاراً أَوْ مَضْمَضَةً (امام علی (ع)، ۱۳۸۹: ۳۵۱).

مالک اشتر نخعی

مقدمه سپاه



عقبه سپاه

نمودار ۳. سازماندهی سپاه حضرت امیرالمؤمنین (ع) در جنگ صفین

بسیج نیروها

بسیج از نظر لغوی به معنای آماده ساختن نیروی نظامی کشور برای جنگ یا آماده کردن اسباب و وسایل جنگ می باشد (عمید، ۱۳۸۲: ۲۳۱). بسیج، روندی است که در آن یک واحد اجتماعی، بسیار سریع بتواند بر منابعی مدیریت پیدا کند که پیش تر بر آنها مدیریتی نداشته است و رهبری، لازمه بسیج نیروها است (بشیریه، ۱۳۸۷: ۸۰). بنابراین، بسیج را جمع آوری نیروهای موجود جامعه و به کارگیری آن در مواقع ضروری تعریف می کنیم که در واقع از قوه به فعلیت درآوردن امکانات و منابع جامعه است. بسیج نیروی انسانی برای جنگ در دوره های مختلف، به شیوه های گوناگون انجام می گرفت و این کار از دیرباز مورد توجه همه جوامع بوده است. هنوز هم رهبران و فرماندهان نظامی خود را از بسیج نیرو



بی‌نیاز نمی‌دانند. در زمان امیرالمؤمنین (ع) منطق رفتاری خاصی بر این مسئله حاکم بود و تغییر و تحولی عمده در مسئله بسیج نیروها به وجود آمد. راهبرد ایشان در راستای بسیج نیروها را می‌توان این‌گونه ذکر کرد:

الف) اختیاری بودن حضور نیروها در میدان جنگ

امیرالمؤمنین (ع) در امر بسیج نیرو خوشونت به خرج نمی‌دادند. ایشان در مقام تدارک سپاه و بسیج نیروها چنان نبودند که از روش‌های غیر اخلاقی متعارف استفاده نمایند و به زور یا فریب نیروها را بسیج بکنند. سرباز در نزد امام در جنگ مخیر بود، زیرا سربازی که بر جنگیدن مجبور باشد با تمام توان خود نمی‌جنگد. بدیهی است نیروی بسیج‌شده از روی رغبت تا مرز شهادت و از جان گذشتگی می‌جنگد. این روش به تأسی از پیامبر بوده و حال آنکه خلفای قبل و بعد از امیرالمؤمنین (ع) به بسیج اجباری روی آورده و مسلمانان را به اجبار برای حضور در جنگ فراخواندند.^۱

ب) تشویق مردم برای حضور در میدان جنگ و تقویت انگیزه‌های دینی و الهی آنان
 امیرالمؤمنین (ع) به تأسی از رسول خدا می‌کوشیدند تا با بیان فضیلت جهاد برای مسلمانان، آنان را با طوع و رغبت برای جنگ بسیج کنند و به میدان جنگ رهسپار سازند. ایشان برخلاف معاویه نمی‌خواستند برای بسیج نیرو به بذل و بخشش‌های فراوان و تطمیع قبایل از طریق بیت المال بپردازند. جملات امیرالمؤمنین (ع) نشان‌دهنده این روش ایشان برای بسیج نیروها است. از جمله اینکه برای آمادگی عموم مردم و حرکت به سوی صفین مردم را تشویق کردند و فرمودند: بروید به سوی دشمنان خدا، بروید به سوی دشمنان قرآن و سنت، بروید به سوی باقیمانده احزاب باطل، قاتلان مهاجر و انصار (منقری، ۱۳۷۰: ۱۳۳). همچنین امام در آستانه شروع جنگ با عباراتی مهیج و پرنفوذ به مقابله با دشمن دعوت می‌کنند و می‌فرمایند: «کجایند آزادمردانی که به حمایت مردم خویش برمی‌خیزند. کجایند غیورمردانی که هنگام نزول بلا و مشکلات مبارزه می‌کنند. ای مردم ننگ و عار پشت سر شما و بهشت پیش روی شماست» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: ۲۳۱). بنابراین، با این جملات پیش‌تازان را تشویق و فراریان را توبیخ و تهدید می‌کنند. تعبیر مختلف امیرالمؤمنین (ع) از جهاد هم‌چون «دری از درهای بهشت» که وصول به رضوان خداوند متعال و بهشت برین را به دنبال دارد و با ترک آن ذلت و خواری تمام زندگی انسان را فرامی‌گیرد، در همین راستاست (امام علی (ع)، ۱۳۸۹: ۵۱).

۱. می‌توان به خلیفه دوم اشاره کرد که برای نبرد قادسیه اعلان بسیج اجباری کرد و خطاب به فرماندهانش نوشت: کسانی را که دارای شجاعت و توانایی جسمی و آشنا به سوارکاری هستند، رها نکنید. مگر آنکه برای جنگ بسیج شوند. اگر خود آمدند که هیچ وگرنه آنان را به اجبار بفرستید (طبری، ۱۹۸۹م: ۸۲).

ج. مشارکت طلبیدن از کارگزاران

هنگامی که امیرالمؤمنین (ع) تصمیم رفتن به شام داشت، به کارگزاران خود در نقاط مختلف نامه نوشتند و تقاضا کردند که به وی ملحق شوند. برخی از افرادی که حضرت به آنها نامه نوشتند تا برای حرکت به سوی جنگ با دشمن آماده شوند، به شرح زیر است:

| ردیف | کارگزاران | محل مأموریت |
|------|---------------------|----------------|
| ۱ | قیس بن سعد بن عباده | آذربایجان |
| ۲ | عبدالله ابن عباس | بصره |
| ۳ | مخنف بن سلیم | اصفهان و همدان |
| ۴ | اسود بن قطبه | حلوان |
| ۵ | سعد بن مسعود ثقفی | مدائن |
| ۶ | عمر بن ابی سلمه | بحرین |

منبع: (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۴۹-۱۵۱)

ارکان سیاست امنیتی امیرالمؤمنین (ع)

سیاست امنیتی را می‌توان خط‌مشی‌های کلی به‌منظور رفع تهدیدات امنیتی دانست (نوروزی، ۱۳۸۵: ۴۱۹). درواقع، باید سیاست امنیتی را ترسیم‌کننده شیوه کلی استفاده از قدرت نظامی در برابر تهاجمات نظامی دشمنان خارجی، پشتیبانی از سیاست‌های ملی و حفظ منافع امنیتی تعریف کرد. ازاین‌رو سیاست امنیتی با قدرت نظامی ارتباط پیدا کرده و ازاین‌منظر چگونگی اعمال قدرت نظامی برای دفع تهدیدات پیش رو و حفاظت از منافع می‌باشد و از عوامل مؤثر بر قدرت نظامی کشورها محسوب می‌شود. برای فهم بهتر سیاست امنیتی دوران امیرالمؤمنین (ع) توجه به دوران ماقبل ایشان مهم بوده و قطعاً در تکوین سیاست امنیتی سیره علوی تأثیرگذار است. تحلیل دوران خلفای سه‌گانه، حکایت از آن دارد که دو آسیب جدی جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد: اول؛ اگرچه دین همچنان میان مردم و نخبگان مطرح بود، اما حقیقت آن فرو گذارده شده و نوعی انحراف با ظاهری دینی پدید آمده بود (افتخاری، ۱۳۸۴: ۴۶۸). حضرت می‌فرماید: «بدانید که شما پس از هجرت بار دیگر خوی اعراب بادیه‌نشین را گرفتید و پس از عقد مودت دسته‌دسته شدید. از اسلام تنها نام آن بر خود بستید و از ایمان به ظاهر آن بسنده کردید» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: ۲۸۳). دوم؛ قدرت به هدفی برتر تبدیل شده و کسب، صیانت و توسعه آن اهمیت زیادی داشت و قدرت حاکم، اصل ارزشمندی بود (افتخاری، ۱۳۸۴: ۴۶۸). بنابراین، حضرت برای اصلاح این وضعیت، سیاست امنیتی خود را با دو رکن اصلی تعریف نمودند:



رکن اول: مرجعیت ارزش‌ها در برابر مرجعیت منافع قدرت

در گفتمان اسلامی، قدرت فی‌نفسه دارای ارزش نبوده و ابزاری در خدمت اهداف متعالی قلمداد می‌شود، اما تحولات پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) حکایت از آن دارد که قدرت تا مرجعیت امنیت ارتقای مقام می‌یابد. در این فضاست که امیرالمؤمنین (ع) زمام حکومت را به‌دست می‌گیرند. طبعاً حضرت برای اصلاح سیاست امنیتی می‌بایست اصل «ارزشمندی قدرت» را به نفع اصل «قدرتمندی ارزش‌ها» که در دوران پیامبر اکرم (ص) جامعه اسلامی شاهد آن بود، اصلاح نمایند. بنابراین، در این راستا دو سیاست را اتخاذ می‌نمایند: سیاست اول: تعدیل قدرت: اگرچه در رویکرد قدرت‌محور حاکم در آن عصر، قتل عثمان فرصتی مناسب برای «کسب قدرت» بود، اما امام (ع) در مقابل این رویکرد ایستادگی و از قبول قدرت خودداری می‌کنند. حضرت در عمل نشان می‌دهند که هیچ رغبتی در تصدی قدرتی که تبدیل به هدف و ارزشی مستقل شده است، ندارند و آن را نمی‌پذیرند، مگر اینکه شروطی برای آن وضع کنند. این سیاست با آنچه در سه دوره قبل آمد، تفاوت دارد؛ چراکه در آن مقاطع «شروطی برای اعطای قدرت» وضع و با پذیرش آنها خلیفه مشخص می‌شد، اما حضرت برای نخستین بار اقدام به «طرح شرط برای پذیرش» قدرت نمودند (افتخاری، ۱۳۸۴: ۴۷۱). همچنین خود را بی‌رغبت به خلافت و بی‌نیاز نسبت به حکومت معرفی می‌کردند (امام علی (ع)، ۱۳۸۹: ۳۰۳).

سیاست دوم: نقد قدرت: به‌دلیل نهادینه‌شدن قدرت‌محوری، امیرالمؤمنین (ع) پس از تصدی حکومت، مردم را نسبت به نفی ارزش استقلال قدرت آگاه می‌کردند (افتخاری، ۱۳۸۴: ۴۷۱). محبوب‌تر بودن نعلین‌های فرسوده نسبت به کسب حکومت و فرمانروایی (امام علی (ع)، ۱۳۸۹: ۵۹) و بی‌ارزشی دنیا و قدرت (امام علی (ع)، ۱۳۸۹: ۳۱) در کلام امام در همین راستاست. در جنگ صفین هم به‌وفور شاهد نقد اصل «ارزشمندی قدرت» و جایگزینی آن با اصل «مرجعیت ارزش‌ها» هستیم، از جمله:

- عدم شروع جنگ و تدافعی‌بودن جنگ^۱؛

- عدم دشنام‌گویی و اظهار تنفر و لعنت نسبت به دشمن^۲؛

۱. نامه ۱۲ نهج البلاغه: در هیچ جنگی، حضرت شروع‌کننده جنگ نبودند. در جنگ صفین به معقل ابن قیس ریاحی که به سوی شام در حرکت بود، دستور می‌دهند که آغازگر جنگ نباشند و تا دشمن شروع نکرده است، آنها اقدام به جنگ نکنند (نهج البلاغه، ۱۳۸۹: ۳۵۱).

۲. حجر بن عدی و عمرو بن حمق در خلال صفین به تنفر و لعنت شامیان پرداختند. امام به ایشان پیام فرستادند: «بر شما روا نیست که نفرین‌گر و دشنامگو باشید و اظهار نفرت کنید» (منقری، ۱۳۷۰: ۱۴۹). در مواردی که دشمن به ناموس سپاهیان نیز دشنام می‌دهد، همین گونه است (منقری، ۱۳۷۰: ۲۷۹).



- رفتار نیکو با اسیران جنگی (منقری، ۱۳۷۰: ۲۷۹).

- وفای به عهد.^۱

- پرهیز از ریختن خون‌های ناروا.^۲

- هدایت هدف اصلی جنگ و پرهیز از کشتن تا آن جایی که ممکن است.^۳

- نکشتن کهنسالان و بیماران و گریختگان از جنگ و عدم آزار زنان (نامه ۱۴ نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: ۳۵۳).

- گذشت از دشمن به‌هنگام قدرت (حکمت ۱۱ نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: ۴۴۵).

- ترس از پروردگار متعال و داشتن آرامش (خطبه ۱۲۴ نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: ۱۶۷).

رکن دوم، امنیت در چارچوب شریعت

اولویت یافتن قدرت در دوران قبل از امام، به‌حاشیه رانده‌شدن اصول شریعت در عرصه سیاست را در پی داشت، تا آنجاکه تلقی از ضرورت تأمین امنیت به هر روش مقبولیت می‌یابد. امیرالمؤمنین (ع) در واکنش به این موضوع تلاش نمودند تا بار دیگر جایگاه شریعت را تبیین کنند و اینکه امنیت در نسبت با شریعت فهم می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۴: ۴۷۱). حضرت می‌فرماید: هنگامی که خلافت به من رسید، به کتاب خدا و آنچه برای ما در آن مقرر داشته، نظر کردم و از آن پیروی نمودم و به سنتی که پیامبر صلی‌الله علیه و آله نهاده است، اقتدا کردم (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۹: ۳۰۵). در همین راستا، می‌توان آغاز جنگ صفین را براساس اقدامات معاویه که برای ضربه‌زدن به جماعت مسلمین و تضعیف

۱. پس از ماجرای حکمیت در صفین گروهی از سپاهیان لشکر امیرالمؤمنین (ع) به ایشان پیشنهاد کردند که دوباره با معاویه وارد جنگ شوند. امام ضمن رد پیشنهاد آنان، به آنان فرمودند: «وای بر شما، آیا پس از اعلام رضایت و عهد جنگ کنم؟» (منقری، ۱۳۷۰: ۷۱۷). امام همچنین می‌فرمایند: اگر انسان جان خود را سپر پیمان خود گرداند، کار درستی انجام داده است، زیرا هیچیک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست (امام علی (ع)، ۱۳۸۹: ۴۱۹).

۲. نامه ۵۳ نهج‌البلاغه: از ریختن خون ناحق شدیداً پرهیز، زیرا هیچ چیز در نزدیک‌ساختن انتقام الهی و مجازات شدیدتر و سرعت زوال نعمت و پایان‌بخشیدن به حکومت‌ها، همچون ریختن خون به‌ناحق نیست (امام علی (ع)، ۱۳۸۹: ۴۱۹).

۳. پس از تأخیر در فرمان جنگ از سوی امیرالمؤمنین (ع)، اهل عراق از این تأخیر ناراحت شده و خدمت امام آمدند و گفتند: خانواده خود را در کوفه تنها گذاشته و به اینجا آمده‌ایم تا مرزهای شام را وطن خود قرار دهیم! به ما اجازه آغاز جنگ بدهید. امام فرمودند: «من اگر هر روز جنگ را به تأخیر می‌اندازم، به خاطر این است که امید دارم گروهی از آنان به ما بپیوندند و هدایت شوند و این برای من بهتر از کشتن آنها است». در واقع امام به نکته مهمی اشاره می‌فرمایند و آن این که جنگ برای مردان خدا نه یک هدف و نه نخستین راه درمان، بلکه آخرین راه درمان محسوب می‌شود. در آنجا که هیچ وسیله‌ای کارساز نباشد. آنها سعی دارند حتی اگر ممکن است یک نفر بر اهل ایمان بیفزایند و از پیروان کفر و ظلم بکاهند و درحالی که افراد عادی با سوءظن و بدبینی به این صحنه‌ها می‌نگرند، آنها با امیدواری و حسن ظن نگاه می‌کنند و پیوسته آغوش خود را برای تائبین و نادمین گشوده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۶۲۴-۶۱۷).



حکومت گام برمی داشت، تحلیل کرد. در واقع، امنیت نزد امیرالمؤمنین (ع) با پایبندی به اصول بنیادین نظام اسلامی معنا پیدا می کرد و این گونه نبود که مقتضیات زمانی و افکار عمومی ایشان را دچار شک و تردید بکند. همان طور که در ابتدای خلافت امام (ع) و قبل از عزل معاویه، برخی از بزرگان عرب خدمت حضرت رسیدند و از ایشان خواستند که معاویه را عزل نکنند؛ زیرا در شام صاحب نفوذ است. از این رو، توانایی شوراندن مردم را داشته و با قتل عثمان بهانه هم دارد. آنها پیشنهاد ابقای معاویه و گرفتن بیعت از او یا دادن وعده به معاویه دادند؛ جواب امام (ع) این بود که: «من هرگز در دین خود دورویی و مکر نمی کنم و دنائت و پستی را دستمایه خود قرار نمی دهم» (طبری، ۱۹۸۹م: ۴۵۹). بنابراین، مشخص است که در سیره علوی پایبندی به اصول شریعت نسبت به دستیابی به قدرت اولویت دارد و اگر این گونه نبود حضرت باید با پیشنهاد آن افراد موافقت می کردند.

کیفیت نیروی انسانی

اول: روحیه و انگیزه

روحیه نیروی نظامی یکی از مهم ترین موضوعات برای نیل به موفقیت در جنگ هاست. روحیه بالا، کیفیتی است که نیروهای نظامی را در برخورد با بدترین شرایط موفق می سازد (مقتدر، ۱۳۷۰: ۱۲۶). در مسائل نظامی روحیه را می توان مجموعه عوامل روانی دانست که در افراد تجلی نموده و موجب علاقه آنان به اجرای وظایف محوله می گردد. روحیه بالا سبب شده است که افراد کمبودها و شداید را در جنگ با ایثار تحمل نموده و همه تلاش خود را در جهت اجرای وظیفه به کار بگیرند (خزائی، ۱۳۷۹: ۹). از نظر برخی اندیشمندان روحیه نیروها پراهمیت ترین عامل در جنگ است. تعداد نفرات و قدرت، باعث پیروزی در جنگ نمی شود، بلکه هر ارتشی که با نیروی روحی قوی تر به میدان نبرد وارد شود، معمولاً دشمنانش قادر نخواهند بود در مقابل آن ایستادگی کنند. در همین راستا، از جمله عوامل روحیه ساز، اعتقاد و باور به راهی است که طی می شود. در واقع، ایمان عامل قدرتمندی در ایجاد روحیه است. دیگر عاملی که باعث تقویت روحیه می شود، اعتماد به نفس است (ریچاردسون، ۱۳۶۹: ۴). همچنین نکته مهم، نقشی است که فرماندهی سپاه در تقویت روحیه لشکریان برعهده دارد و وقتی رزمندگان در جنگ روحیه خود را از دست می دهند، وظیفه تقویت روحیه و انگیزه آنان با فرماندهی است. هر قدر که فرمانده سپاه در انجام این امر بهتر عمل کند، وصول به موفقیت سهل تر می گردد.



دوم، نقش تقویت روحیه در سیره علوی

چالش اصلی امیرالمؤمنین (ع) در ایجاد انگیزه نیروها ایجاد تعادل میان ارزش‌های معنوی و الهی با ارزش‌های شخصی لشکریان بود. زمانی نیروهای نظامی از روحیه و انگیزه قوی و خدشه‌ناپذیر در مقابله با دشمنان برخوردار می‌گردند که به تمام نیازهای آنان رسیدگی به موقع صورت گرفته باشد. بنابراین، اهتمام حضرت به تأمین نیازهای سپاهیان باید مورد توجه قرار بگیرد که بررسی سیره علوی نشان‌دهنده راهبردهای ایشان در این‌راستا از یکسو و ازسوی دیگر، تلاش برای نشان‌دادن آن اعتقاد و باور اصلی که برای آن می‌جنگیدند، بود و از این طریق سعی در افزایش روحیه و انگیزه لشکریان داشتند. ایشان هم در عمل و هم در خطبه‌ها و سخنان خود به تقویت روحیه رزمندگان اسلام و همچنین تضعیف روحیه دشمنان می‌پرداختند.

الف) سخنان و خطبه‌های امیرالمؤمنین (ع) در تقویت روحیه و انگیزه سپاهیان

تلاش حضرت در جنگ صفین، نشان‌دادن آن اعتقاد و باور اصلی است که سپاهیان برای آن می‌جنگند و می‌خواهند از این طریق در افزایش روحیه و ایمان سربازان گام بردارند. ایشان در سخنان خود رویارویی حق و باطل را در جنگ عنوان می‌کنند و از این طریق علاوه بر روحیه‌بخشی به سپاه خود، درصدد شکست روحیه دشمن هستند. حضرت، صفین را جایی می‌دانند که هرکس شک و تردیدی در آن به خود راه دهد، در (حقانیت) روز قیامت تردید کرده و هرکه در آن درماند به روز قیامت درمانده است (منقری، ۱۳۷۰: ۲۱۸). همچنین امام (ع) سراپرده عظیم معاویه را به یارانش معرفی کردند و آنان را برای درهم‌شکستن آن، با این خصوصیت که شیطان در آن لانه گرفته است، تشویق می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۰۶). امام در خطبه‌های فصیح خود از روش برشمردن نقاط ضعف سپاهیان و سپس پرداختن به نقاط قوت بهره گرفتند و این کار امام از نظر روانی، تأثیر زیادی در روحیه سپاهیان داشت.^۱

ب) اقدامات عملی امیرالمؤمنین (ع) در جهت تقویت روحیه و انگیزه سپاهیان

تقویت روحیه سپاهیان تنها محدود به بیان خطبه‌ها نشده و اقدامات عملی هم صورت گرفت. اینجا به دو نمونه اشاره می‌شود:

۱. من فرار شما را از صفوفتان دیدم و این‌که فرومایگان و اعراب بادیه‌نشین شام، شما را به عقب‌نشینی وادار کردند، حال‌که شما از بزرگان عرب و از سران شرف هستید. اما خوشحالم طولی نکشید که بر زخم دلم مرهم نهادید؛ چون دیدم همان‌گونه که آنها شما را عقب راندند، شما صفوفشان را درهم شکستید و آنان را به عقب رانید. آنچنان‌که فراریان آنها همچون شتران تشنه عقب رانده شده از ورود به آب‌بخور، بر روی هم ریختند (امام علی (ع)، ۱۳۸۹: ۱۴۱).



اول: جنگیدن امیرالمؤمنین (ع) در لباس حضرت عباس (ع)

در بحبوحه جنگ صفین، مردی قوی‌هیكل به نام «کریب‌بن‌ابرهه» از لشکریان معاویه برای جنگیدن به میدان آمد و هم‌اورد طلبید. او برای مبارزه با خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام آماده می‌شد. نزدیک آمد و حضرت را برای مبارزه صدا زد. یکی از یاران ایشان به نام «مرتفع‌بن‌وضاح زبیدی» برای مبارزه با او به میدان جنگ رفت. کریب پس از لحظاتی جنگ او را به شهادت رساند و دوباره فریاد زد: یا شجاع‌ترین شما با من مبارزه کند، یا علی بیاید. سپس «شرحیل‌بن‌بکر» و پس از او «حرث‌بن‌جلاّح» از سپاه امیرالمؤمنین (ع) به نبرد با او پرداختند، اما هر دو به شهادت رسیدند. امیرالمؤمنین (ع) که این شکست‌های پی‌درپی را سبب از دست رفتن روحیه در سپاهیان خود و سرخوردگی آنها می‌دیدند، دست به اقدامی عجیب زدند. ایشان فرزند رشید خود عباس علیه‌السلام را که در آن زمان علی‌رغم سن کم، جنگجویی کامل و تمام‌عیار به‌نظر می‌رسید، فراخوانده و به او دستور دادند که اسب، زره و تجهیزات نظامی خود را با او عوض کند و در جای امیرالمؤمنین علیه‌السلام در قلب لشکر بماند و خودشان لباس جنگ عباس علیه‌السلام را پوشیدند و بر اسب او سوار شدند و در مبارزه‌ای کوتاه، کریب را به‌هلاکت رساندند (خوارزمی، ۱۴۱۱ق: ۲۲۸).

دوم: انتقال مجروحین و شهدا به پشت جبهه

طبق آمار، کشته‌شدگان جنگ صفین از شامیان چهل و پنج هزار تن و از عراقیان بیست و پنج هزار تن بودند (منقری، ۱۳۷۰: ۷۷۳). قطعاً تعداد مجروحین نیز عدد بالایی است. بنابراین، هر زمان که انتقال مجروحین و شهدا به پشت جبهه صورت بگیرد، بسیار مهم است؛ زیرا امکان درمان و علاج و دور کردن مجروحان از منطقه خطر و پیشگیری از تسلط دشمن بر آنان، وجود دارد. همچنین دور کردن کشته‌شدگان و مجروحان، مانع از تضعیف روحیه سایر نیروها می‌شود و از خشنودی دشمنان و سرزنش و شماتت آنان و بالارفتن روحیه آنها جلوگیری می‌کند. از این‌رو، امیرالمؤمنین (ع) به این کار نیز اهتمام ویژه‌ای داشتند (بستانی، ۱۳۸۰: ۱۵۹). بنابراین، با این تدبیر امیرالمؤمنین گذشته از رعایت حرمت پیکر شهید، نجات جان مجروحان و برطرف کردن موانع عملیات، با انتقال شهدا و مجروحان به پشت جبهه و دور از دید رزمندگان، از تخریب و تضعیف روحیه رزمندگان جلوگیری می‌شد.

ج) تبلیغات

تبلیغات، تأثیر انکارناپذیری در تقویت روحیه سربازان در میدان‌های نبرد دارد (راسل، ۱۳۶۱: ۲۹). رزهای رد و بدل‌شده بین سپاهیان درگیر در جنگ را که به تعبیر امروزی



عملیات روانی محسوب می‌شده است، می‌توان نمونه‌ای از تبلیغات که در جهت تقویت روحیه سربازان و تضعیف روحیه دشمن است، دانست. این رجزها نقش زیادی در اعتماد به نفس سپاهیان داشت. در یکی از رجزها حضرت، خطاب به معاویه می‌فرمایند: «از من غافل شدی و پنداشتی که ما در برابر شما از پشتیبانی از حق شانه خالی کرده‌ایم. تعداد بسیاری نیرو را بر سر تو (معاویه) بتازانم. زره پوشانی که حلقه‌های درخشان زره را بر بسته و در کنار سواران به انبوه گرد آمده‌اند» (منقروی، ۱۳۷۰: ۱۹۱). نمونه بارز تقویت روحیه و انگیزه سپاهیان توسط امام (ع) را در زمان غلبه لشکر معاویه بر اصحاب امام و تصرف شریعه فرات و دریغ داشتن آب از سپاهیان امیرالمؤمنین (ع) می‌بینیم. خطبه حضرت، سپاهیان ایشان را به خروش آورد و با یک حمله، شریعه فرات را از دشمن پس گرفتند (امام علی (ع)، ۱۳۸۹: ۷۳).

نتیجه‌گیری

با تأمل در نظریه‌ها و الگوهای مختلف قدرت، مشخص می‌شود که بحث قدرت نظامی علی‌رغم تحولات بسیاری که در این زمینه رخ داده، همچنان مهم و محوری است. به‌گونه‌ای که شناخت عناصر قدرت نظامی و نحوه تأمین آنها برای افزایش قدرت، سؤالی راهبردی به‌شمار می‌آید. تحلیل نظریه‌ها حکایت از آن دارد که دو دسته از عوامل نرم و سخت، در شکل‌گیری و کاربرد قدرت نظامی نقش دارد. در این مقاله نویسندگان از منظری اسلامی به این موضوع پرداخته‌اند و از عناصر مادی و معنوی قدرت نظامی مطابق گفتمان اسلامی پرسش نموده‌اند. برای این منظور، سیره امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ صفین با روش تحلیل تاریخی مورد بررسی قرار گرفته است. در این جنگ، سپاه معاویه که از نفرت، تجهیزات و امکانات زیادی برخوردار بود، در برابر اقدام نظامی حضرت نتوانست راه به‌جایی ببرد و اگر تمسک معاویه به نیرنگ موسوم به «حکمیت قرآن» نبود، شکست سپاه معاویه حتمی بود. به‌همین خاطر، شناسایی و تحلیل عناصر مادی و غیرمادی قدرت نظامی در این جنگ برای تحلیل ابعاد قوت و ضعف قدرت نظامی سپاه امام ضروری بوده و می‌تواند برای سایر موارد از آن ایده و عبرت گرفت. نتیجه تحقیق صورت‌گرفته حکایت از آن دارد که مهم‌ترین عناصر مادی قدرت نظامی در سیره حضرت شامل هزینه‌های دفاعی، تجهیزات، لجستیک و کمیت نیروی نظامی بوده و عناصر غیرمادی قدرت نظامی نیز سازماندهی نیروها، بسیج نیروها، سیاست امنیتی و روحیه‌بخشی را دربر می‌گیرد. در مجموع، سیره حضرت حکایت از آن دارد که ایشان به هر دو دسته از عناصر مادی و



غیرمادی قدرت نظامی توجه و الگویی جامع را مدنظر داشته‌اند و با ترکیب عناصر مادی و غیرمادی قدرت نظامی به بهترین نحو ممکن به مدیریت عرصه جنگ پرداختند.

منابع

- نهج البلاغه (۱۳۸۹) ترجمه محمد دشتی، چ ۱۲، قم: انتشارات اشکذر.
- ابن‌ابی‌الدنیاء، عبدالله بن محمد (۲۰۱ م)، مقتل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، دمشق: دارالبشایر.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴)، استراتژی امنیتی دولت علوی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۹: ۴۵۹-۴۸۶.
- الزبیدی، محمد مرتضی (بی تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، جلد ۹، بیروت: دار مکتبه الحیاء.
- بستانی، محمد (۱۳۸۰)، الاستراتجیة العسکریة عند الامام علی (ع)، ترجمه علی اکبری، بی جا: بی نا.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، انقلاب و بسیج سیاسی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بلاذری، احمد ابن یحیی (بی تا)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره.
- بهزادی، حمید (۱۳۷۰)، اصول روابط بین الملل و سیاست خارجی، تهران: انتشارات دهخدا.
- بیلیس، جان؛ بوت، کن و گارنت، جان (۱۳۸۲)، استراتژی معاصر، ترجمه هوشمند میرفخرایی، تهران: وزارت خارجه.
- تلیس، اشلی؛ بایالی، جانیک؛ لین، کریستوفر و مک فرسون، ملیسا (۱۳۸۳)، سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی، ترجمه ابرار معاصر، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- تهامی، سید مجتبی (۱۳۸۴)، امنیت ملی (دکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی)، تهران: بی نا.
- چگینی، حسن (۱۳۷۲)، نظام مدیریت استراتژیک دفاعی، تهران: نشر آجا.
- حاجی‌زاده، یدالله (۱۳۸۶)، سیره نظامی امیرالمؤمنین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، راهنمایی حسین فلاح‌زاده، دانشگاه باقرالعلوم.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حراملی، محمد بن حسن (۱۴۰۱ ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۹، تهران: مکتبه الاسلامیه.



- خزائی، ناصر (۱۳۷۹)، میزان تأثیر عوامل غیر فیزیکی بر توان رزم، تهران، دانشگاه امام حسین(ع).
- خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۱۱ق)، المناقب، ترجمه ابوالحسن حقیقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- دودانگه، محمود (۱۳۸۱)، اصول و مبانی آماد و پشتیبانی، تهران: مرکز مطالعات آماد و پشتیبانی.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۳۸۰)، الامامة و السياسة، ترجمه ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس.
- راسل، برتراند (۱۳۶۱)، قدرت، ترجمه نجف دریابندری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- رجبی، محمدحسین (۱۳۸۰)، بررسی لجستیک سپاه امیرالمومنین(ع)، فصلنامه مدیریت زنجیره تأمین، شماره ۷: ۴۶-۵۰.
- رجبی، محمدحسین (۱۳۸۸)، پشتیبانی نظامی در سپاه‌های صدر اسلام و سیر تحول و تطور آن، رشت: انتشارات گپ.
- رضائیان، علی (۱۳۸۶)، مبانی سازمان و مدیریت، تهران: انتشارات سمت.
- ریچاردسون، اف. ام (۱۳۶۹)، روحیه جنگی، چ اول، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- زرقلانی، سیدهادی (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر قدرت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سنجابی، علی‌رضا (۱۳۷۸)، استراتژی و قدرت نظامی، تهران: انتشارات پاژنگ.
- صنعانی، عبدالرزاق (۱۴۰۳ق)، المصنف، جلد ۱۰، بیروت: المجلس العلمي.
- طبری، محمدبن جریر (۱۹۸۹م)، تاریخ الطبری، جلد ۴، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۱ق)، التهذیب فی شرح المقنعة للشیخ المفید، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- عامری، هوشنگ (۱۳۷۶)، روابط بین الملل، تهران: انتشارات آگاه.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۳۰ق)، الصحیح من سیره الامام علی(ع)، بیروت: مرکز الاسلامی للدراسات.
- عمید، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات میلاد.
- عیسانی، حسین (۱۳۸۷)، طراحی و تبیین سیستم آماد و پشتیبانی، تهران: دانشگاه امام حسین(ع).
- قائدان، اصغر (۱۳۸۴)، بسیج امکانات و تجهیزات جنگی در عصر اسلامی، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، شماره ۲۷: ۵-۲۶.
- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۹)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: انتشارات سمت.



- کاظمی، بابک (۱۳۹۰)، مدیریت تدارکات و آماد و پشتیبانی، تهران: انتشارات فرمنش.
- کوفی، ابن اعثم (۱۳۷۲)، الفتوح، ترجمه مستوفی هروی، تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی.
- محمودی، محمدباقر (۱۳۷۶)، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، جلد ۱۱، تصحیح آل طالب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- مدائنی، ابن ابی الحدید (۱۳۵۵)، شرح نهج البلاغه، لبنان: دارالاحیاء الکتب العربی.
- مرادیان، محسن (۱۳۸۷)، تحلیل و ارزیابی شاخص‌های قدرت نظامی، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۲۳.
- مسعودی، علی (۱۳۷۴)، مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مصباحی مقدم، غلامرضا (۱۳۹۷)، فقه منابع مالی دولت اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۱، تهران: انتشارات صدرا.
- مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۰)، سیاست بین‌المللی و سیاست خارجی، دانشگاه تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۹)، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، جلد ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۱۱ق)، کتاب الزکاة، ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- منقری، نصرین مزاحم (۱۳۷۰)، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی.
- نوروزی، محمدتقی (۱۳۸۵)، فرهنگ دفاعی امنیتی، تهران: انتشارات سنا.
- ویکلین، جان (۱۳۷۰)، مبانی دیپلماسی، ترجمه عبدالعلی قوام، تهران: انتشارات قومس.

